

# شعر جهانی آشتی جهانی است

آنه ماری شیمل

ترجمه

محمد حسین خواجه زاده



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران : ۱۳۸۵

Schimmel, Annemarie

شیمل، آنه ماری، ۱۹۲۲ - ۲۰۰۳ م

شعر جهانی، آشتی جهانی است / آنه ماری شیمل، برگردان محمد حسین خواجه زاده،  
به سفارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴  
۵۶ ص.

ISBN 964 - 00 - 1029 - 4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب حاضر شامل ترجمه متن سخنرانی آنه ماری شیمل در جشن بزرگداشت فریدریش  
روگرت میباشد.

کتابنامه به صورت زیر نویسی.

نمایه.

۱. روگرت، فردریش، ۱۷۸۸ - ۱۸۶۶ م. Ruckert, Friedrich. ۲. شعر آلمانی - قرن ۱۹ م.

- ترجمه شده به فارسی. ۳. شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از آلمانی. ۴. خاورشناسان -

آلمانی. الف. خواجه زاده، محمد حسین، مترجم. ب. ایران. رایزنی فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران (برلین). ج. عنوان.

PT

۷ - ۸۳۱

ش. ص / ۸۴۲ ر

۱۳۸۴

۴۰۸۵۱ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



شعر جهانی آشتی جهانی است

آنه ماری شیمل

ترجمه: محمد حسین خواجه زاده

چاپ اول: ۱۳۸۵

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۶۴ - ۰۰ - ۱۰۲۹ - ۴ ISBN 964 - 00 - 1029 - 4

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، میدان استقلال

WWW.AMIR-KABIR.COM

## فهرست مطالب

|    |                                    |
|----|------------------------------------|
| ۷  | سخن ناشر.....                      |
| ۱۳ | دیباچهٔ مولف برای ترجمهٔ حاضر..... |
| ۱۵ | پیشگفتار مترجم.....                |
| ۱۵ | توفیق مضاعف.....                   |
| ۱۸ | ترجمهٔ اشعار.....                  |
| ۲۱ | پیشگفتار چاپ دوم.....              |
| ۲۷ | شعر جهانی آشتی جهانی است.....      |
| ۵۳ | نام نامه.....                      |

سخن ناشر

هوالحق

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

در قیل و قال بی‌پایان مردم کوچه و بازار و مدرسه، اگر نوای گرم اهل دلی نبود که کار سرمای سینه آزار روزگار را زار سازد و افسردگان خاک را به هوایی دلپذیر و پاک فراخواند، دیرزمانی بود که بشریت در گندای عقل مصلحت اندیش ناقص خویش خفقان مرگ یافته بود؛ و اگر دستان آسمان سای معابد جهان، آغوش مهر را بر عشق ورزان دردمند نمی‌گشودند تا ساحت زیبایی مطلق را به گیراترین کلام و سوزناکترین نغمه جهان تقدیس کنند، هرگز در این دنیای کج مدار نشانی از مردمی و دوستی و هنر نبود؛ و اگر مسیح‌حادمان هر دوران، مردگان را زنده و زندگان را درمان نمی‌کردند، از مردمان جز توده‌ای مردار نمی‌ماند.

طیب راه‌نشین درد عشق شناسد

برو به دست کن ای مرده دل مسیح‌دمی

قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق

چو شب‌نمی است که بر بحر می‌کشد رقمی<sup>۱</sup>

آنان که به راز سر به مهر بود و نبود، وحدت و کثرت، چون و چند اشیا و امور و نیز با سرِ مکتوم جبر و اختیار منش و کنش خویش دل مشغول بودند، وقتی که عقل دوراندیش را آزمودند و در تصدیق بسی حکم عقلانی متعارض فروماندند، برخی به ورطه شک درغلتیدند و بعضی «به آنچه نزد خود داشتند، شادمان گردیدند».<sup>۲</sup> اما آنها که جز به ساحت حق تعلقی نداشتند، به برق بارقه‌ای که در دل داشتند شیفته و شیدای ساز مرغان و رقص درختان و دلبری گلها و شکوه دشتها شدند و در برابر جبروت کوهها، سحر بیابانها، عظمت دریاها و بیکرانگی آسمان به کرنش درآمدند و به آرامش شب و مهرماه و نوازش نسیم و راهبری ستارگان پناه آوردند تا آنکه در جلوه هر کدام، نشانی دل آشنا یافتند که پرده‌ای از راز نهفته خورشید حقیقت را می‌گشود و گامی به سر منزل مقصود می‌برد.

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید

از یار آشنا سخن آشنا شنید



رفصیدن سرو و حالت گل

بی‌صوت هزار خوش نباشد

هر نقش که دست عقل بندد

جز نقش نگار خوش نباشد



اینان که از باطن و دل آغازیده بودند، به همان راه دل رفتند و بر این طریق، به باطن و دل هر چیز راه یافتند. آنگاه در تداوم سیر خویش، با عبور از آن وادی، به قلب کائنات رسیدند که باطن همه دلها بود، آنجا که احوال مختلف همگان درهم

۱. کلیه ابیات این نوشته، جز یک بیت، از حافظ کلام‌الله مجید است.

۲. سوره مومنون، آیه ۵۳.

می‌آمیزد و غبار تضاد از میان برمی‌خیزد و نور یگانگی ای ساطع می‌شود که خود جلوه‌ای از یگانگی مطلق است و آینه‌وار پرتو خورشید را باز می‌تابد.

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابش در میان بینی<sup>۱</sup>

\*\*\*

کمتر از ذره نه‌ای، پست مشو، مهر بورز

تا به خلوت‌نگه خورشید رسی چرخ‌زنان

\*\*\*

بعد از این، نور به آفاق دهم از دل خویش

که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد

در این مقام است که بیرنگی و فنای از تعلقات، همدلی پدید می‌آورد و از این ریشه عمیق، درخت تناور هم‌زمانی سایه‌گستر می‌شود و همبستگی و دوستی و عشق را ثمر می‌دهد.

اما در ساحت عشق نیز درجات و مراتبی بی‌شمار، از ملک تا ملکوت است که هر عاشق بی‌قراری به فراخور حال و روز دل خویش، در یکی از آنها قرار می‌یابد. با این وصف، هر که در مقام عالی است، وضع و حال آنکه در مرتبه دانی است نیک می‌داند و آنکه در مقام دانی است، خوب دریافته که راز خویش به مهتران باز می‌دهد؛ آنکه گفت: بی آنکه قال و مقال عالمی، رادع و مانع وی باشد.

و ملوک تنها مرا که آتش به حساب برگیرند

هر آنکه خدمت جام جهان‌نما بکند

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق، لیک

چو درد در تو نبیند، که را دوا بکند

\*\*\*

گر آمدم به کوی تو، چندان غریب نیست  
چون من در آن دیار هزاران غریب هست  
در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست  
هر جا که هست، پرتو نور حبیب هست

بنابراین، آنان که سیمرغ وار بر قاف عشق مقام دارند، هم به آسمانیان پیوسته اند و هم بر قلل فرودست نظاره دارند. بی جهت نیست که هر دلسوخته‌ای حافظ و الا مقام را همدل و همزبان خویش می‌پندارد؛ با آنکه او را همچنان «حافظ کلام خدا» و «لسان الغیب» می‌خواند. همین اعجاز همدلی و همزبانی با خاص و عام است که این خلوت‌نشینان را شهره آفاق نموده و گوهر هنر ایشان را از صدف زمان و مکان بیرون افکنده است.

ز پرده ناله حافظ برون کی افتادی  
اگر نه همدم مرغان صبح‌خوان بودی



یکی است ترکی و تازی در این معامله حافظ  
حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی

از این روست که هر اهل دلی، در هر خطه و هر دوره‌ای که باشد، هر چند راه به باطن شعر حافظ - که همه بیت الغزل معرفت است - نبرد و با ملکوت او بیگانه باشد، دست کم با ظاهر آن می‌تواند دمساز شود و به مقتضای حال خود، با او همساز و هم‌آواز گردد.

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است

بسدین راه و روش میرو که با دلدار پیوندی

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند

سیه‌چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی  
پس آیا غریب می‌نماید اگر متفکری دردمند چون گوته، شیفته حافظ باشد و  
دیوان غربی - شرقی خود را با یاد او بسراید و جاذبه شرق را در خاطر هر صاحب‌دل  
غربی برانگیزد؟ و یا روکرت پس از عمری تلاش پربرکت، با غور در دیوان لسان  
الغیب، پند خواجه شیراز را به جان خریده و طریق شعر اصیل را کوتاه‌ترین  
مسیر ایجاد روابط صحیح و صمیمی و استوار انسانی پندارد و شعر جهانی را  
مبنای آشتی جهانی اعلام کند؟

طی مکان بین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل، یک‌شبه ره صد ساله می‌رود

راستی اگر هم‌نوا با حافظ و روکرت نباشیم و شعر اصیل یا هر هنر قلبی را اساس  
تعارف و گفت‌وگوی انسانها ندانیم، با کدام کلام قلبی و کدام سیاست مبتنی بر  
منافع قلابی دنیامداران امروزی، می‌خواهیم دوستی انسانها را متصور باشیم و یا  
حتی متحقق سازیم؟ از این رو اگر رئیس‌جمهور فرهیخته ما نخستین گام خود را  
در گفت‌وگوی فرهنگها با یاد حافظ و از شهر گوته برمی‌دارد، و اگر فرزانه‌ای چون  
خانم پروفیسور آنه‌ماری شیمل، دوران معاصر خویش را با همدلی و هم‌سخنی  
با حافظ و مولانا اعتلا می‌بخشد و به مثابه برجسته‌ترین منادی گفت‌وگو با جهان  
اسلام، قلم ذخار خود را به آفرینش آثاری گرانمایه - از جمله کتاب حاضر - به  
حرکت درمی‌آورد، بدین لحاظ است که این هر دو، به گفته خویش ایمان دارند و  
از سر صدق دست دوستی دراز کرده‌اند، تا کی و کجا و کی بفشارد.

تا درخت دوستی کی بر دهد

حالیا رفتیم و تخمی کاشتیم

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آلمان، سپاسگزار خداوند بزرگ است  
که به میمنت سال گفت‌وگوی فرهنگها، در لیک به منادی صادق این پیام،

ترجمه گزیده‌ای از اهم آثار مکتوب فارسی و آلمانی را تدارک دیده است. زهی توفیق که در صدر آنها مجموعه‌ای منتخب از آثار ترجمه نشده خانم پروفیسور آنه ماری شیمل قرار دارد که اینک نخستین آنها با حسن ترجمه دقیق و هنرمندانه همکار محترم ما، آقای دکتر محمد حسین خواجه زاده تقدیم می‌شود. باشد که قبول خاطر اهل نظر افتد.

محمد رجبی

رایزن فرهنگی